



۲۰۲۱/۱۱/۰۴



ولی احمد نوری

سید جمال الدین افغان

بخش هجدهم

«ارنست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سال های ۱۸۸۵م (معاصر سید جلال الدین افغان) در وصف او نوشته است: «زمانی که با سید جمال الدین افغانی هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور می کردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.

شخصیت سید جمال الدین افغان

بقلم شیخ عبدالقادر مغربی (متوفی ۱۹۵۶م) و ترجمه عبدالحلمی ثاقب

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

معرفی مختصر نویسنده و مترجم

عبدالقادر مغربی، عالم، ادیب، لغوی (لغت شناس) و رئیس مجمع علمی دمشق بود. وی یکی از مجاهدان و اصلاحات اجتماع و نهضت انسانی شمرده شده. کتاب «بینات» از آثار مشهور وی در دین، اجتماع، ادب و تاریخ می باشد. این رساله توسط استاد «عبدالقادر مغربی» محقق و مجاهد نخبه که از شاگردان نزدیک سید جمال الدین افغان بوده، تألیف شده است. او همیشه از سید جمال الدین افغان به حیث مصلح انقلاب آفرین افغانستان یاد کرده است. دکتور چارلز آدامز نویسنده مشهور امریکایی در کتاب خود زیر عنوان «اسلام و تجدد در مصر» می نویسد: «نگارشات شیخ عبدالقادر مغربی مانند نوشته های سید جمال الدین افغان و محمد عبده پر از روح انتقاد آزاد است، این به آن دلالت می کند که میان تعلیمات مغربی و مدرسه محمد عبده مشابهت هایی وجود داشته است.» و این رساله احترام احتفال سید جمال الدین افغان توسط مترجم جوان افغان شاغلی عبدالحلمی ثاقب از لسان عربی به زبان دری ترجمه شده است. عبدالحلمی ثاقب در سال ۱۳۵۵م از پوهنتون بغداد در رشته حقوق فارغ گردیده است.

شخصیت جمال الدین افغان

بخش اول

هر قدر محققان در تاریخ نهضت و ترقی شرق اسلام جستجو نمایند و سبب قیام و بیداری آنرا از راه های مختلف تفسیر کنند بالاخره همه شان متفقاً سبب این بیداری را در وجود شخصیت شاذ و ممتاز سید جمال الدین افغان می یابند. اگرچه مردان مصلحی که در عصر وی می زیستند درین رستاخیز تا اندازه ای شرکت دارند، ولی موقف سید جمال الدین افغان در این مورد نسبت به امثالش دارای ممیزات خاصی است. موقف وی سرتا پا عزم، ثبات و پافشاری در مبارزه بود. از یک شهر به شهر دیگر رانده میشد و همیشه در معرض خطرات تبعید، نگی، حبس و قتل قرار داشت. در اواسط قرن نژده مردان مصلحی به فاصله های نزدیک زمانی در شرق قیام کردند. خواستند امرا و حکمای اسلام را به حدوث خطر متوجه کنند و اوشان را به اصلاح جامعه پیش از بروز بخوانند. از آنجمله میتوان در ترکیه «مصطفی رشید پاشا» و «مدحت پاشا»، در ایران «میلکم خان»، در هند «احمد جان» و «امیر علی خان» و در تونس «خیرالدین پاشا» را نام برد. ولی ساحة فعالیت های اصلاحی کدام آنان در چوکات کشور خود شان محدود بود. آوای اصلاح طلبی آنها از گوش باشندگان دولت شان دورتر نمیرفت. اما حدود فعالیت و مبارزه سید جمال الدین افغان را پهنای جهان اسلام تشکیل میداد و نوای بلندش در گوش همه آنانیکه در عصرش می زیستند طنین می افکند. آیا کشوری در عرب یا عجم از کشورهای اسلامی هست که در آن صدای آن بلند نشده باشد؟ آیا کشور اسلامی هست که به آن شاگردان و ارادتمندان سید جمال الدین افغان رسالت وی را نرسانده باشند؟ و مردم را به رستاخیز، درهم شکستن بند ها و از بین بردن موانع ترقی دعوت نکرده باشند؟



این دعوت صریح سید جمال الدین افغان گاهی هم مانع پیروزی و رسیدن به اهدافش می شد، ولی با آنهم گفته می توانیم که ناکامی سید جمال الدین در بعضی مساعی راه پیروزی وی را در دیگر اهدافش هموار می کرد. اگر سید جمال الدین افغان مانند مشایخ و علما با حکام و قلدان همنوایی می کرد و به صدای آنها لبیک می گفت و اعمال شرم آگین آنها را تفسیر و تأویل می کرد، هر آئینه آوای دعواتش خاموش می شد و از وی شاگردان مبارز و با اخلاص باقی نمی ماند که هرگونه مصائب را در راه تحقق دعوت وی متحمل می شدند.

سید جمال الدین افغان در سال ۱۲۵۴ هـ ق مطابق به ۱۸۹۷ م چشم به جهان کشوده است، و در سال ۱۳۱۵ هـ ق مطابق به ۱۹۴۸ م در شهر آستانه ترکیه درگذشته و ما امروز در سال ۱۳۶۶ هـ ق مطابق ۱۹۴۸ م قرار داریم. امروز در سال ۲۰۲۱ میلادی مطابق ۴۰۰ شمسی از درگذشت وی نیم قرن و اندی می گذرد.

قسمت هایی از متن کتاب «بینات»

گذشت بیشتر نیم قرن از وفات این رادمرد، جهان اسلام را به فضل و احسانی که بر شرق و شرقیان مبذول داشته، متوجه ساخته است. با برپا داشتن جشن ها خواستند کالبدش را از وطن غربت به مسقط الرأس افغانستان نقل بدهند. وقتی که جسد این مصلح بزرگ را از آستانه به بغداد نقل می دادند، کمیته ای از بزرگان ادب و آزاد مردان بغداد جهت استقبال وی تشکیل گردید. هنگامی که تابوت به بغداد مواصلت ورزید، حکومت و مردم عراق محفل بزرگی برپا داشتند، قصیده ها انشاد کردند و بیانیه ها ایراد نمودند و هر کدام محاسن و فضایل سید جمال الدین افغان را بازگو کردند. پس از آن جثمان با طیاره خاص در کانون الثانی (۱۹۴۴م) به افغانستان منتقل گردید.

خبر انتقال تابوت سید جمال الدین افغان به افغانستان یاد آن استاد بزرگم را در ذهنم برانگیخت و وجود عزیزش پیش چشم مجسم گردید. لازم افتاد که من هم مرور عهد معرفتم را با وی جشن بگیرم تا قسمتی از مسؤولیت خود را ادا کرده باشم.

بناء این کتاب را که حاوی سیرت حسنه و یادگارهای پسندیده وی می باشد به قلم سپردم و خواستم آنچه من خود شخصاً دیده ام و از طرق مختلف آنرا درک کرده ام در این نوشته بگنجانم تا خوانندگان از آن برخوردارند. واضح است که بحث و گفتار در باره سید جمال الدین افغان شاخ و برگ های زیادی می خواهد و شرح همه جوانب زندگی وی مستلزم کتاب بزرگ و قطیری می باشد که این رساله کوچک از ادای آن عاجز است. من در این رساله به نگارش آنچه خود درک نموده ام، اکتفا می ورزم.

بخش دوم

نخستین بار که نام سید جمال الدین افغان را شنیدم، در مدرسه سلطانیه شاگرد بودم. این مدرسه در بیروت به امر «حمیدی پاشا» والی آن دیار در سال ۱۳۰۰ هـ ق - ۱۸۸۲م ساخته شده بود. مدیر این مدرسه «شیخ احمد عباس اظهري» بود که در بلاد شام به علم، فضل و وطن دوستی شهرت داشت.

روزی در صحن مدرسه شاگردان مشغول بازی بودند، شیخ احمد را در میان آنها دیدم که در جواب سؤال شاگردی می گفت: این جریده عروة الوثقی است که سید جمال الدین افغانی آن را نشر و صادر می کند و دوست من شیخ محمد عبده سمت معاونیت آن را دارد. شیخ احمد در ستایش جریده عروة الوثقی و شخصین آن دو مرد و قدر و منزلت آنان با شرح و بسط سخن راند. در این اثنی دو شاگرد کوچک از پیش رویش گذشتند. وی به طرف آنها اشاره کرده گفت: این دو پسران شیخ محمد عبده (۱) من تا آنروز به آن شاگرد توجه و اعتنایی نداشتم ولی از آن روز بعد آنها را دوست می داشتم و با چشم احترام به اوشان می نگرستم و می خواستم با آنها نزدیک شوم و همراهی شان صحبت کنم.

در سال ۱۳۰۱ هـ ق از مدرسه سلطانیه به طرابلس شام برگشتم و خبر وجود جریده عروة الوثقی را به دوستم «شیخ رضا» صاحب امتیاز جریده المنار در میان گذاشتم. با وی در جستجوی شماره های پراکنده این جریده که بنا به خواهش بعضی از معاریف و یا بدون واسطه به طرابلس وارد می گردید شدم که در این راه «شیخ رشید» هم با من همکاری بود. وی نسخه ها و نقلت مهم جریده را یادداشت می کرد، ولی من همه آنرا از الف تا یا استنساخ می نمودم و اجزای آنرا در پنجمصد صفحه در یک مجلد تدوین کردم (۲) که هنوز نزد من باقیست و هر شماره آن به ترتیب ذیل شروع میشد:

العروة الوثقی
لا انفصام لها

جریده سیاسی و ادبی هر پنجشنبه نشر می شود

مدیر سیاسی

سید جمال الدین افغانی

جریده به همه جهات شرق فرستاده می شود

اگر کسی بخواهد اجوره پوسته سالانه

۵ فرانک می باشد

محرر اول

شیخ محمد عبده

اگر کسی آرزوی نشر مقاله و یا نامه

و یا موضوع و یا اعلان کار مهمی را

در این جریده داشته باشد، بادره جریده

به آدرس ذیل بفرستند

۸, Rue Martel – Paris France

شماره اول جریده عروة الوثقی به شکل ذیل آغاز می شد:

شماره اول

العروة الوثقی

لا انفصام لها

روز پنجشنبه ۱۵ جمادی الاول سال ۱۳۰۱ م

بسم الله الرحمن الرحيم

پروردگارا !! اتکای ما بر توست، بتو رجوع کردیم و به سوی تو باز می گردیم. این قول راستین در باره شرق می باشد و عنایت خداوند مددگار آن است. در پیروزی کار به خداوند متوکل هستیم.

استثمارگران در طول تاریخ به طرق مختلف ظهور کرده و پنهان شده اند. آنها طوری بروز می کنند که مردم از ایشان متنفر نگرددند و باز مخفی می شوند.

زورمندان بر ملل ضعیف چنان تاختند که حتی در اقلیم فکر شان هم تجاوز کردند. . . الخ

این دیباچه فشرده ایست از برنامه هدفی که عروة الوثقی در صدد آن بود. ضعیفان را از اراده زورمندان آگاه می کند و علل ضعف ناتوانان و نیروی زورمندان را شرح میدهد. البته مراد از اقویا سیاست مداران اروپا و همدستان شرقی اوشان است که در ظلم و استبداد بر ضعفا و زیردستان راه افراط را پیمودند.

گویا سید جمال الدین افغان و محمد عبده می خواهند که این ضعفا که عبارت از مسلمانان هستند، باید دولت قوی و زورمندی داشته باشند که با پیمودن راه ترقی و پیشرفت و مراعات تعلیمات اساسی اسلامی اوشان را به اوج عزت و آزادی برساند.

افکاری که عروة الوثقی به من آموخت بات روانم درآمیخت و بر شعور و حواسم استیلا یافت. همواره در صدد فهم مطالب و مطالعه این جریده بودم و گاهی به شرح کلمات و جملات آن می پرداختم. مثلاً این عبارت عروة الوثقی را که می گوید: « - و فوق - رهبران انگلیس به اقصای جهان رسید. » چنین تفسیر کردم: «(وقوقه) در اصل صدای پرند و عوعو سگ را گویند، و این جمله آنرا می رساند: «انگلیس نمی تواند (لاتمکن) دسیسه های خود را بدون سکوت مردم یک کشور در آن تطبیق کند.» و این را چنین شرح کردم: «(تمکین) به معنی تخم می گذارد و چوچه می کشد، می باشد.» مثلاً می گوید: «امكنت القملة او الجرادة» (مکن) تخم شیش و ملخ را گویند. یعنی شیش یا ملخ تخم گذاشت.»

عروة الوثقی اسلوب و روش جدیدی را در املا و انشاء برای نسل جوان عرب به ارمغان آورد و آنها را بیدار ساخت تا در ایراد مطالب و بیان موضوع طرف علاقه خود مطابق مقتضیات عصر از لسان فصیح عربی کار بگیرند. مثل این عبارت وی که می گوید: «قلعه های از لشکر بنا کردند که با برچه و تیر (لؤام) پوشیده شده و با آلات ساخت "هانری مارتن" احاطه شده است. (اللؤام) در اصل نصب پیر در تیر و کمان را گویند. اما عروة الوثقی آن را به معنی نصب برچه در تفنگ استعمال کرده است.

شماره اول جریده تقریباً حاوی سی لغت فصیح بود که به شرح ضرورت داشت. روی هم رفته در همه شماره های آن تعداد اینگونه کلمات تا حدود پنجمصد کلمه می رسید که می توان آنها را اقتباس کرده و ترویج داد.

عروة الوثقی کلمه «نقاط» جمع «نقطه» را به معنی مرکز عسکری Poste Militaire یا به اصطلاح امروزی موقع ستراتیژیک استعمال کرده، مثلاً می گوید: «انگلیس نقاط حربی را در مالتا و قبرس - بحر مدیترانه پایگزاری می کند» خطا و اغلاط لغوی در عروة الوثقی بسیار کم و نادر است. مثلاً در جایی می گوید: «و تنقبون عن المصالح الوطنية.»

عروة الوثقی کلماتی را استعمال کرده که در عربی سابقه ندارد، مثلاً کلمه «خان» یعنی پادشاه ترک را به خوانین» (۳) جمع بسته در حالیکه در عربی جمع این کلمه «خانات» می باشد، ولی به همه حال این کلمه را که به خوانین جمع بسته شاید جهت عدم مشابهت آن با «خانات المسافرین» (خانقا) بوده باشد.

کنایات بسیار زیبا و جدیدی هم در عروة الوثقی به چشم می خورد. مثلاً می گوید: «هوتحت الجناح» - او در زیر بال است - البته مقصد وی آنست که شی مطلوب در کف است و یا در دسترس است. «جناح» به معنی «ابط» زیر بغل هم می آید. گویا عروة الوثقی می گوید که شی مطلوب در زیر بغل است. و از آنجائیکه گفتیم «جناح» به معنی دست هم می آید. استعمال کلمه «تحت» مفهوم آن را واضح ساخته و معلوم می شود که معنی «جناح» در اینجا «ابط» یعنی زیر بغل است نه دست.

تألیفات سید جمال الدین افغان

(۱) من (ولی احمد نوری) بسیار سال ها پیش در جایی و یا کتابی خوانده بودم که این فرزند محمد عباده که در این دبستان بغداد درس می خوانده و در بیست سالگی در عنفوان جوانی پدرود حیات گفته مانند پدر «محمد» نام داشته است. و فرزند دومی شیخ محمد عبده «حموره» نام داشته است. ولی لطفاً نام آن کتاب و یا جریده و یا رساله را از من نخواهید که فکر قاصر هشتاد و نه ساله من به دادن جواب با استناد حاضر نیست. اگر عزیزی در این باره معلومات دارد لطفاً به من یا به وبسایت آریانا افغانستان بنویسد تا از برکت معلومات مؤثق وی این پاورقی کامل و صاحب اعتبار گردد.

(۲) قرار اظهار (شیخ عبدالقادر مغربی) نویسنده کتاب بینات که در سال ۱۳۵۵ هـ ش ۱۹۷۶ م در رساله ها و مقالات در باره سید جمال الدین افغان انتشارات بیهقی - کابل در ص ۱۸۰ چاپ شده - مسوده و پاکنویس عروة الوثقی را در سال ۱۳۰۷ هـ ق تمام نموده و در سال ۱۳۲۸ هـ ق در بیروت طبع شده است. و مخارج طبع آن را «شیخ حسین حبال» صاحب امتیاز جریده ابابیل متحمل گردیده است.

(۳) باید یادآور شد که در افغانستان جمع (خان) به صیغه (خوانین) معمول و معروف است.

پایان بخش هجدهم

ادامه دارد



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید